

نکاتی در باره پروسه تجانس

# نکاتی در باره پروسه تجانس

گروه اتحاد کمونیستی

---

بهار ۱۳۵۶

همزمان و پس از انتشار این نوشته ، دفاتری از بحث و تبادل نظر بین سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی منتشر میشود .

بمنظور درک ارتباط این نوشته ها و فعالیت گروه ، اشارات مختصری در مورد تاریخچه کار گروه ضروری آمد . نوشته حاضر بدین منظور نگارش یافته و نباید با تاریخچه فعالیت و مناسبات گروه و اعلام مشروح مواضع آن اشتباه شود . نگارش تاریخچه مفصل از آنجا که از نظر امنیتی مشکلات متعدد و غیر ضروری در ادامه پاره ای از فعالیتها ایجاد میکند اکنون میسر نیست و باید از آن صرفنظر شود هرچند که حاوی تجاربی است که انتقال آنها بیفایده نیست .

علاوه براین در طول سالها مبارزه، پاره ای نظرات گذشته ما صحت خود را ثابت کرده اند و پاره ای عدم صحت خود را . ضروری می بینیم که حتی در همین اشاره مختصر به گذشته ، بر نقاط ضعف و انتقادات خود انگشت بگذاریم و آنچه را که امروز نادرست میدانیم باختصار ولی با صراحت بیان کنیم . با اینهمه واقفیم که ما هنوز قادر نیستیم به تمام جنبه های فعالیت خود کاملاً نقادانه برخورد کنیم . طرح نقد ، پذیرفتن یا طرد آنها خود پروسه ایست که عملاً و نظراً در طول زمان انجام یافتنی است . خواهیم کوشید که هرگاه در مورد هر انتقادی دیگر به جمع بندی رسیدیم آنها علناً مطرح کنیم . باشد که برخورد نقادانه نیروهای اپوزیسیون و پروسه مبارزه انقلابی موجب تصحیح و صیقل نظرات و فعالیت های همه کوشندگان راه انقلاب شود .

گروه اتحاد کمونیستی

در سال ۱۳۴۹ با اتحاد چند جریان كوچك با گرایش كمونیستی در خارج از كشور طی يك برنامه جهت فعالیت انقلابی در ایران گروهی كه اکنون بنام گروه اتحاد كمونیستی اعلام وجود میکند تكوین یافت . این جریانات كه خود طی سالهای متمادی فعالیت خارج از كشور عمدتاً در پروسه رادیکالیزه و كمونیستی شدن بخش‌ها و عناصری از فعالین جبهه ملی خارج از كشور بوجود آمده و بعداً عده ای غیر جبهه‌ای بآن پیوستند ، در طول مبارزاتی كه عمدتاً در ابتدا محدود به فعالیت دمکراتیک و سپس فعالیت ترویجی و تبلیغی كمونیستی در خارج از كشور - در میان توده های دانشجوی و ایرانیان مقیم خارج - بود به ضرورت غیر قابل انكار كار مشخص انقلابی در داخل ایران واقف شده بودند . احساس این ضرورت بر مبانی دوگانه : ( ۱ ) لزوم پیوند فعالیت عناصر كمونیست با مبارزات توده زحمتكشان و بالاخص طبقه كارگر و ( ۲ ) مشاهده فقدان زمینه فعالیت همه جانبه در خارج كشور ، استوار بود .

رشد نیروهای مولده در ایران بنا بر ضرورت تاریخ از يك جانب ، تسریع و پا به پای آن در فورمه شدن این رشد بنا بر حوائج مرحله ای انكشاف سرمایه داری جهانی از جانب دیگر - كه موجبات توأمان اتخاذ سلسله موازینی شد كه بنام انقلاب سفید شهرت یافت - برای كمونیستها جای تردیدی باقی نمیگذاشت كه انكشاف مناسبات سرمایه داری در ایران كه از متجاوز از صد سال پیش آغاز شده و در طول مسیر خود دوران‌های آرام و نیز متشنجی را متوالیاً طی کرده بود ، به مرحله ای جدید - مرحله تفوق كامل سیاسی و اقتصادی آن بر مناسبات ماقبل سرمایه داری - رسیده

است . پیش‌بینی میشد - و این امر به واقعیت پیوست - که از این پس با مرحله‌ای از رشد سرطانی و عنان گسیخته سرمایه داری روبرو خواهیم بود. مرحله‌ای که با وجود دربرداشتن امتیازاتی ظاهراً بیکران از نظر رشد و قدرت یابی "بورژوازی تازه نفس و تازه به قدرت کامل رسیده" در ایران ، پیش‌شرط‌های ضروری فعالیت اختصاصاً کمونیستی و سازمان یافته کمونیستی را با داشتن چشم انداز رهبری پرولتاریای کمیته‌ای و بالقوه کیفیتاً رشد یافته ایران در بر داشت . و این چشم انداز اجزاء دیگری را نیز در خود داشت . یکی از اجزاء حتمی آن این بود که این بورژوازی "تازه نفس" چیزی جز سوگلی همان سرمایه داری فرتوت جهانی نیست ، و دم آن عجوزه پیر این سوگلی خندان را نیز سریعتر از آنچه میپندارد از تک و تاش باز خواهد داشت ، و لهذا لزوم فعالیت جهت سازمان دادن مبارزات طبقه کارگر بیشتر از پیش مبرم میگشت .

جریانه کمونیستی نامبرده در این برداشت شبیه بودند - در مسئله وجود تفوق سیاسی و اقتصادی سرمایه داری در ایران ، از یاد امکانات مادی مبارزات کارگری و لزوم پیوند فعالیت مشخص عناصر و جریان های کمونیستی با مبارزات طبقاتی کارگران . ولی اینها تنها وجوه اشتراك آنها نبود . مسائل (۱) مشاهده و تشخیص فقدان حرکات و جنبشهای اعتراضی کارگران و زحمتکشان به نسبتی که شرایط مادی زندگی آنها حکم میکرد (۲) سابقه شکست مبارزات سازمان یافته و سازمان نیافته گذشته دور و نزدیک ، خیانت رهبران جنبش کارگری و بی کفایتی رهبران مبارزات ضد امپریالیستی ( بخشهایی از بورژوازی و خرده بورژوازی ) ( ۳ ، ) وجود و تشدید خفقان بعد بیسابقه و عکس العمل ذهنی آن در توده های مردم ، بصورت ضعیف تر از حد واقع پنداشتن خود و تصور قدر قدرتی رژیم ، ( ۴ ) بی ارتباطی منتهی مبارزین با توده های مردم ، و تفرق و فقدان استراتژی منسجم و جامع از جانب مبارزین و انقلابیون . . . . احاد اساسی

نگرش این جریان ها به مسائل ایران ، مبانی اساسی اتحاد آنها را در يك گروه بمنظور تدوین و اجرای يك استراتژی انقلابی تشکیل میداد . همچنین در مسئله برخورد و تحلیل از گرایش های ایدئولوژیک و مکاتب مختلف درون جنبش کارگری جهانی شباهت ها و نقطه حرکت های مشابه فراوانی بین این جریانات وجود داشت که در نوشته های اولیه گروه منعکس است .

آغاز فعالیت مشخص مشترك این جریانات در روابط منظم تری بعنوان يك گروه در بهار ۱۳۴۹ با شروع فعالیت در منطقه خاور میانه آغاز شد و همزمان با آن برنامه ریزی مشخص جهت تدوین نظرات و تعیین برنامه کار در خارج و در جهت ایران شروع گشت . این فعالیت ها به علی که شمرده خواهد شد نمود های داخلی و خارجی متفاوتی داشت .

برای ما وجود اعتقاد اتایدئولوژیک مشابه بر مبنای سوسیالیسم علمی و تصمیم برای کار مشخص در ایران شرایط لازم را ناکافی برای کمونیستی خواندن سازمان شمرده میشدند . ما اعتقاد عمیق داشتیم که کمونیسم بیان يك وحدت منسجم تئوری و عمل است . سازمان هایی که صرفا بر پایه نظرات کمونیستی ولی بدون کار مشخص و توفیق ولونسبی در جهت پیوند با توده زحمتکشان و طبقه کارگر ادعای وجود میکنند در حقیقت به مجرد ابراز این ادعا درك نازل و غیر کمونیستی خود را از کمونیسم به نمایش میگذارند . چنین مجموعه هایی را شاید بتوان گروه های مطالعه یا تشکل هایی به منظور سازمان دادن فعالیت های دمکراتیک خواند . و چه متعدد بوده اند چنین مجموعه هایی در داخل و خارج کشور - ولی سازمان کمونیستی خواندن آنها نمودار چیزی جز درك نازل و یا اپورتونیسم ، و چه بسا مجموعه ای از این هردو ، نخواهد بود . ما در اولین نوشته های داخلی خود که اکنون منتشر میشود این اعتقاد را مشخصا بیان داشتیم و اظهار کردیم تا زمانی که در همه جهات فوق اقدام موفقیت آمیز نکرده ایم حق اعلام سازمان

کمونیستی را نخواهیم داشت . بنا بر این فعالیت های مخفی ما در جهت کسب این شرایط قرار گرفت و از فعالیت علنی به اسم سازمان کمونیستی اِباحد. اما اگر فعالیت علنی بعنوان يك سازمان کمونیستی نادرست تشخیص دادگ میشد بلافاصله این مسئله مطرح میگشت که یا باید اساسا از هر نوع فعالیت علنی چشم پوشی کنیم و صرفا به کار سازماندهی مخفی کمونیستی بپردازیم و یا اینکه فعالیت های مختلف و تبلیغاتی و علنی خود را در محدوده سازمانی دیگری انجام دهیم .

در بخش تعیین تاکتیک و استراتژی مبارزه جزوه "درباره انقلاب" (از نوشته های اولیه گروه ) ذکر کرده ایم که ما به این نتیجه رسیده بودیم که باید برای خروج از بن بستى که نیروهای مبارز و انقلابی در آن بسر میبردند يك جریان و حرکت سیاسی وسیع بوجود آوریم . در اینجا فقط به ذکر این نکته بسنده میکنیم که با داشتن چنین اعتقادی ، بنا بر این باید از تمام امکانات ، و منجمله امکانات علنی ، جهت استفاده برای ایجاد جریان سیاسی استفاده میکردیم . اگر مبارزین درون کشور ( که به هر حال ما از وجود سازمان یافته آنها بسی اطلاع بودیم ) بخاطر شرایط خفقان امکان هیچگونه فعالیت علنی نداشتند ، برای ما که از امکانات بیشتر خارج از کشور ، و علی الخصوص امکاناتی که در تماس با سازمانهای انقلابی خاور میانه بدست میآمد ، برخوردار بودیم صرفنظر کردن از فعالیتهای علنی به هیچوجه نمیتوانست مطرح باشد . بنا بر این اعتقاد به لزوم استفاده از امکانات جهت فعالیت های علنی عام بمنظور ایجاد و تقویت يك جریان سیاسی در ایران و افشاگری علیه رژیم همراه با عدم اعتقاد به واجد شرایط بودن برای اعلام يك سازمان کمونیستی ، موجب شد که ما فعالیتهای خود را در دو سطح سازمان دهیم . اقدام به فعالیتهای اخص کمونیستی جهت تحقق برنامه هائی که بمنظور اقدام به مبارزه انقلابی درون

کشور داشتیم، همراه با ادامه فعالیت‌های علنی در سازمانی که از گذشته در آن فعالیت داشتیم (جبهه ملی خارج از کشور). این وضع تا هنگامیکه ما واجد شرایط لازم و کافی برای اعلام يك سازمان کمونیستی - سازمانی که نشان دهنده درک ما از کمونیسم، یعنی وحدت تئوری و عمل کمونیستی بود - میشدیم بایستی ادامه می‌یافت و یافت. (بعد ها نیز در تبادل نظرهای مشروح با سازمان چریک‌های فدائی خلق، که شرح آن خواهد آمد، صحت این برنامه مورد تأیید قرار گرفت.)

فعالیت‌های ما در دو سطح فوق از طرفی موجب مشخص‌تر شدن و روشن‌تر شدن مواضع نظری و عملی ما در مورد محتوا و شکل مبارزه انقلابی شد و از جانب دیگر حرکت علنی و امکانات وسیعی را در خاورمیانه بوجود آورد و طبیعی بود که این حرکت علنی و امکانات وسیع نیز در خدمت مبارزه انقلابی مشخص قرار میگرفت.

مبانی ایدئولوژیک، خطوط استراتژیک و تاکتیکی مبارزه ما باختصار در جزوه "در باره انقلاب" مشخص شد. در عین حال پاره‌ای از نظریات آن زمان ما که میتوانست در محدوده فعالیت‌های علنی و در يك سازمان جبهه‌ای قابل طرح باشد در نشریه باختر امروز (دوره چهارم) در سالهای ۴۹ به بعد انتشار یافت.

فعالیتی که جهت پیوند با مبارزین انقلابی ایران در آغاز کار انجام گرفت با شروع مبارزه انقلابی مسلحانه (سیاهکل) و تشدید ترور و خفقان و قطع ارتباطات و سپس ضربات وارده به جنبش مسلحانه کند شد. روابطی که با عناصری از منتسبین به جریانی که بعدها به گروه فلسطین معروف شد در خاورمیانه در این دوران ایجاد شد به علت تمایل آنان (بجز با..... استثناً) به مبارزه جدی و کاربرد ایران و تلاش بعدی آنان از حد محدودی فراتر نرفت و تماس‌های گسترده با سازمان مجاهدین



خلق ایران به علت تفاوت نظرهای ایدئولوژیک، صرفاً در حد همکاریهای ضد رژیم و ضد امپریالیستی که در حوزه های تبلیغاتی و انتشاراتی و تکنیکی انجام میگرفت باقی ماند. عکس العمل رژیم در مقابل مبارزه مسلحانه در ایران شرایطی را ایجاد کرده بود که حتی سازمانهای مجرب در معرض ضربات و صدمات شدید قرار گرفتند. معیناً ما در مقابل این وضع دشوار به کوششهای خود ادامه دادیم و علیرغم دستگیر شدن چندین رفیق در ایران، تا آنجا که توان داشتیم و شرایط ما ممکن میساخت برای ادامه کار کوشیدیم ولی طبیعی بود که این کار با مشکلاتی بسیار فراوانتر از پیش بینی های ما (قبل از شروع مبارزه مسلحانه) روبرو بود. این وضع با آنکه امکان گسترش فعالیت مشخص و مستقل گروهی ما را کمتر میکرد معیناً با اشتیاق با آن مواجه شدیم. از نظر ما مهم آن بود که مبارزه انقلابی در ایران شروع شود. این امر که رفقای انقلابی در ایران آنرا شروع کرده بودند گامی بود در جهت تحقق خواسته های ما. و وظیفه ما در مقابل این شرایط جدید، کوشش جهت کمک به این مبارزه و پیوستن بدان ارزیابی شد و با تمام قوا اجرا شد. چنانکه خواهد آمد، تجدید تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق که پس از ترمیم ضربات وارده باین سازمان، در پائیز ۲۵ انجام گرفت امکان اقدامات مشخص در جهت ایران را مسلم کرد. سازمان چریکهای فدائی خلق پس از مطالعه نظرات ما (جزوه درباره انقلاب و غیره) و آگاهی به نحوه و میزان فعالیت های ما تشخیص داد که "هیچگونه اختلاف اساسی بین ما وجود ندارد و اختلافات جزئی میتواند طی یک پروسه تجانس جهت ادغام حل شود". پروسه تجانس با گذاشتن کلیه امکانات در اختیار سازمان چریکهای فدائی خلق، اعزام رفقای به ایران، و سپس انحلال گروه ما از نظر روابط تشکیلاتی مستقل (در ضمن حفظ تجانس سیاسی - ایدئولوژیک) به سرعت آغاز شد و کلیه فعالیت های ما از آن پس با تائید و نظر مستقیم سازمان ادامه یافت.

مجموع فعالیتهای ما در خاورمیانه در چند سطح قابل ذکر است.

۱- فعالیت های مخفی - طبیعی است که در مورد کم و کیف این فعالیت ها بنا به ماهیت آنها اکنون نمیتوان مطلبی نوشت. تنها بذکر این نکته بسنده میکنیم که این بخش، کمیتا قسمت عمده فعالیت ما را دربرمیگیرد و کیفیتا نیز در سطحی بود که هم از نظر ما به مثابه گروه کمونیست معتقد به ضرورت فعالیتهای سیاسی - نظامی مناسب بود و هم برای سازمانی که ما بعداً در پیوند ارگانیک با آن قرار گرفتیم صمیمانه و صادقانه تشخیص داده میشد.

۲- فعالیت های علنی در خاورمیانه - این فعالیت ها که عمدتاً در کادر جبهه ملی انجام میگرفت شامل موارد زیر بودند: الف - فعالیت های انتشاراتی و تبلیغاتی:

انتشار باختر امروز، ایران الثورة، کتب و جزوات مختلف. علاوه بر اینها یکی از فعالیت های تبلیغاتی - رادیوهای جنبش - بدون ذکر نام صورت میگرفت.

ب- تماس با زحمتکشان مهاجر ایرانی و سازمانهای انقلابی منطقه و شرکت فعال در مبارزات مسلحانه نیروهای انقلابی عمان و فلسطین (بصورت شرکت رفقای متعدد در رنبرد انقلابی ظفار که از سال ۷۲ آغاز شد. شرکت اکثریت افراد و سمپاتهای ما در خاورمیانه در جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۷۳، شرکت محدود در جنگ داخلی لبنان ۷۵ - ۷۶ بعنوان همبستگی). از آنجا که همکاری علنی ما با انقلابیون منطقه قبل از تماس با چریکهای فدائی خلق، بنام جبهه ملی صورت گرفته بود، پس از ایجاد تماس در موردی که مقدور بود این آشنائی و فعالیت بنام سازمان چریکهای فدائی خلق ادامه یافت. در موارد دیگر بنا بر تو صیبه سازمان، فعالیت ها بهمان صورت سابق (بنام جبهه ملی) انجام میگرفت.

۳- فعالیت های دموکراتیک در خارج از کشور و ادامه مبارزات ضد رژیم و دفاع از مبارزات درون کشور، ایجاد کمیته های همبستگی و انتشار مطالبی به زبانهای

مختلف در جهت دفاع از جنبش انقلابی درون کشور

دلائل و موجبات اعلام فعالیت مستقل سازمانی

در جریان پروسه تجانس سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه ما، در کنار یگانگی مطلق فعالیت های علنی و مخفی ما، با معیارهایی که متصوراً هم مورد پذیرش چریکها و هم ما قرار داشتند، مواردی از عدم تجانس و عدم امکان رفع عدم تجانس آشکار شد که باز طبیعتاً بنا بر ملاحظات بسیار قادر به بازگو کردن همه آنها در این مرحله نیستیم. معیناً از آنجا که ذکر پاره ای از نکات هم از جهت روشن شدن قسمتی از تاریخچه مبارزات ۶ ساله اخیر و هم ابراز دلائل اقدامات اخیر ما ضروری است به اشاره مختصر به آنها میپردازیم.

ما پس از شروع کار در خاورمیانه و انتشار نهمین شماره باختر امروز و ترجمه دستی جزوه جنگ چریکی شهری (نوشته ماریگلا)، در پائیز ۶۹ با رفقا مسعود و مجید احمد زاده در ایران در تماس قرار گرفتیم. آنها چنانکه بعد ها خود نیز اعلام کردند در آن زمان هنوز تشکل سازمانی نداشتند بلکه گروهی بودند در تقلای راه یابی برای شروع مبارزه انقلابی در ایران. ارتباطات آنان با گروه رفیق صفائی فراهانی هنوز به تشکیل سازمان چریک های فدائی خلق منجر نشده و مبارزه مسلحانه هنوز شروع نشده بود. ما در این تماس متوجه شدیم که رفقا شماره های اولیه باختر امروز (و نیز ترجمه جزوه جنگ چریکی شهری) را در دست دارند و محتویات آنها را مثبت ارزیابی میکنند. بعلاوه به این تشخیص رسیدیم که آنها از بلیه رایج در میان بسیاری از کمونیستها، یعنی دگماتیسم و تحجر فکری، بدور هستند. رفقای هستند پویانده و جویا. رفقای که حاضرند در مورد هر مسئله مهمی، بدور از انجماد فکری به بحث بپردازند، تصمیمگیری کنند و مهمتر از همه برای اجرای آن گام بردارند. رفقا اظهار کردند که نظرات خود را در مورد کم و کیف شروع مبارزه انقلابی مسلحانه در ایران در دو

رساله تدوین کرده اند و در اختیار ما قرار خواهند داد و با ما در تماس خواهند بود. شروع مبارزه مسلحانه توسط گروه جنگل و تسریع اتحاد و جریان فوق الذکر (گروه جنگل و شهر) و بالاخره درگیری ها و ضربات متعدد موجب قطع این تماس شد. هنگامیکه رساله های تدوین شده (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا؛ و مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک) بدست ما رسید ما با آنکه ایرادات تئوریک متعددی به نوشته رفیق احمد زاده داشتیم، مع هذا از جهات بسیار و بخصوص از آنجهت که ضرورت توسل به قهر برای بوجود آوردن امکان تشکیل حزب کمونیست را مشخصا مطرح میکرد و قادر شده بود تصور کاذب و توهم با سابقه در مورد سیاست صبر و انتظار و کار آرام سیاسی در میان توده ها برای تشکیل حزب کمونیست را بهم زند، آنرا بسیار مثبت ارزیابی می کردیم.

در پائیز ۵۲ تماس مجدد و رسمی ما با سازمان چریکهای فدائی خلق آغاز شد. ما رساله "درباره انقلاب" را همراه با مطالبی دیگر که از طرف افرادی از گروه تدوین شده بودند با اضافه شرح مفصلی از خصوصیات و تاریخچه فعالیت خود در اختیار رفقا قرار دادیم. همانطور که ذکر شد ما تا اینزمان فقط در رساله رفقا پویان و احمد زاده را از آنها در اختیار داشتیم که مریوط به قبل از تشکیل رسمی سازمان چریکهای فدائی خلق بود از جانب دیگر رابطین سازمان بما اطلاع داده بودند که سازمان انتقادات متعددی به نوشته رفیق احمد زاده دارد که در حال تدوین است. بهمین خاطر بنا بر سابقه گذشته با رفقا مسعود و مجید، با در نظر داشتن محتوای رسالات آنها و اطلاع از اینکه سازمان خود نیز ایراداتی به رساله "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" دارد، هنگامی که سازمان پس از قرائت نوشته های ما، که در آنها مشخصا مواضعی در عولوژیک خود را آورده بودیم، بما اعلام نمود که اختلافات اساسی بین گروه ما و

سازمان آنها وجود ندارد باین نتیجه رسیدیم که نه تنها ایرادات ما هر ساله رفیق احمد زاده مورد توافق سازمان است بلکه با وجود شهادت رفقا سنت غیردگماتیستی، این برخورد درست کمونیستی، از رفقای بنیانگذار به سازمان منتقل شده است.

بنابراین ما از پیشنهاد رفقا مبنی بر حل "اختلافات جزئی" در پروسه تجانس استقبال کردیم ولی در عین حال از رفقا خواستیم که قبل از بحث در مورد این اختلافات جزئی هیچیک از ما موضع گیری علنی در مورد آنها نکنیم. ما از محتوای اختلافات جزئی اطلاع نداشتیم و تصور میکردیم که رفقا که هم از اعتقادات خود خبر دارند و هم نوشته های ما را خوانده اند، قاعدتا آنها را منطبق بر هم یافته اند بنابراین طبیعی بود که هنگامی که در نبرد خلق شماره ۲ مسائلی مانند "استالین آموزگار کبیر پرولتاریا" و "اندیشه مائوتسه دون مارکسیسم - لنینیسم عصر ما" و چگونگی "تشکیل حزب کمونیست" را مشاهده کردیم از دو جهت بسیار نگران شدیم. اول اینکه ما تا آن زمان حتی اطلاع نداشتیم رفقا طرفدار استالین هستند و تعجب آورتر این بود که رفقا که از موضع ضد استالینی ماکه در نوشته های ما آمده بود اطلاع داشتند بنا بر چه تحلیلی ابراز کرده بودند که ما و آنها اختلاف اساسی باهم نداریم؟ همچنین این سؤال مطرح میشد که رفقا که از رد دیکتاتوری دموکراتیک خلق توسط ما اطلاع داشتند چگونه تفاوت آنها با برداشت خود از اندیشه مائوتسه دون اختلاف جزئی قلمداد کرده بودند! ثانیاً درج این مطالب در نشریات علنی بدون بحث قبلی مغایر پیشنهادی بود که با رفقا در میان گذاشته بودیم و مخالفتی نکرده بودند. ما بلافاصله باین مسائل اعتراض کردیم و این اعتراضات موجب رد و بدل شدن یک سلسله رساله بین ما شد که منتشر خواهد شد. معهدا در کنار این پلمیک ما بکار خود با سازمان کماکان و بر مبنای قرارهای گذشته ادامه دادیم (۱) چون علاوه بر کمبودهای درونی و اشتباهات ما، متأسفانه در معرض اطلاعات نادرستی یا ورقی در صفحه بعد

نیز قرارداد داده شدیم که از طریق نمایندگان رابط سازمان در اختیار ما قرار میگرفت. در شرایطی که تماسها محدود و اطلاعات تنها از طریق کانال های خاصی رد و بدل میشود و بخصوص زمانی که هنوز دلائلی در دست نباشد که بر مبنای آنها تصور شود که احتمال دارد اطلاعات نادرست بما داده شود، درست انگاشتن این اطلاعات از جانب ما گرچه اشتباه بود ولی اجتناب ناپذیر بود. بما گفته میشد که جنبش ضربه خورده است و این نوشته های سازمان را یکی از رفقای سازمان مینویسد و بازگو کننده نظر کلی سازمان نیست و ما نباید زیاد نگران باشیم. بعنوان تائید این گفته، رابطین سازمان اعتقادات "ضد استالینی و ضد مائوئیستی" شخص خود را بما یاد آور میشدند و بر این امر تکیه میکردند که اکثریت مطلق اعضاء سازمان باین نوشته ها توجه و اعتقاد ندارند و یا اصولاً موضع خاصی ندارند. ما دلیلی برای نپذیرفتن این اطلاع نداشتیم ولی ضمناً اعتراض داشتیم که اگر چنین است چرا نوشته ها به مهر سازمان مهمور میشود.

اطلاع دیگری که بما داده میشد این بود که این ابرازات استالینیستی ربطی به نحوه سازماندهی و روابط و مناسبات درون سازمانی ندارد و صرفاً ادامه باورهای تئوریک گذشته است که چون هنوز با آن برخورد نشده ادامه

---

(۱) برای تسریع پروسه تجانس اقدامات دیگری نیز از جانب ما بعمل آمد که فعلاً قادر به ابراز آنها نیستیم. این اقدامات جهت ارگانیک تر شدن مناسبات ما و تسهیل پروسه تجانس انجام گرفتند.

یافته است. این مسئله نیز تا زمانی که خلاف آن برای ما ثابت نشد تا اندازه ای مورد پذیرش ما قرار گرفته بود.

این وضع تا پاییز ۱۳۵۴ ادامه یافت. در این تاریخ اطلاعاتی از طرق غیرتشکیلاتی، هکلی مغایر آنچه که تا کنون بجا اظهار شده بود، در اختیار ما قرار گرفت. اطلاعاتی که سئوالهای درابتدا باور نکردنی را مطرح میکرد. ما به لحاظ رعایت مسائل امنیتی قادر نیستیم در مورد این اطلاعات فعلا توضیحی بدهیم. آنچه اکنون گفتنی است اینست که مطابق اطلاعات جدید مناسبات درونی و بیرونی سازمان مطلقا در قطب متضاد اطلاعات قبلی ما قرار داشت. بعبارت دیگر ما متاسفانه سالها در یک توهم دراز مدت، مطابق برنامه حساب شده ای که سازمان - یا رابطین آن - تنظیم کرده بودند، قرار داده شده بودیم و در پروسه تجانس با سازمانی قرار گرفته بودیم که هم از جهت نظری و هم عملی، تفاوت های فاحش و در مواردی بطور اساسی متعارض با ما داشت. طبیعی بود که اطلاعات جدید بلافاصله با رابطین سازمان مطرح شدند. هم رابطین و اعضاء قاطعانه (بجز یک نفر بطور مورد) نه تنها اطلاعات جدید را تأیید کردند بلکه مقادیری هم بآن افزودند و اضافه کردند که دستورات تشکیلاتی تا کنون مانع دادن اطلاع درست بجا بوده است. انتقاد و اعتراض همه جانبه و شدید ما به سازمان توأم با ارائه این نظر بود که بلافاصله کادر تماس و تحقیق، باید وسیعتر شود و تیمی بایران اعزام شود تا تکلیف صحت و سقم اطلاعات روشن گردد. هر آینه ما بصحت اطلاعات واصله ایمان قطعی داشتیم حتی یک روز کار مشترک را مجاز نمیدانستیم.

متاسفانه آنچه در عمل اتفاق افتاد - و این خود نیز گویای این نکته بود که مسائل نظری سازمان در حد "ادامه باورهای تئوریک گذشته" نبوده بلکه در تار و پود سازمان بافته شده است - این بود که سازمان که تا کنون نظر بسیار مساعدی در موارد مکرر در مورد ما ابراز کرده بود در مقابل اعتراضات و

پیشنهادات ما رویه بکلی غیر اصولی اتخاذ کرده و حمله را برای ساکت کردن ما شروع نمود. در این حملات مسائلی که طی سالها مطرح نبوده اند یا مورد توافق سازمان بوده اند و همه نیز با نظر مستقیم رابطین سازمان انجام یافته بودند، ناگهان مورد انتقاد و حمله قرار گرفتند. سازمان در این روال حتی پاره ای از اعمالی را که در گذشته ما برخلاف تمایل خود ولی بخاطر اجرا دستورات تشکیلاتی که از طریق رابطین مربوطه مطرح میشد، انجام نداده بودیم ناگهان مورد مخالفت قرار داده و ادعا کرد که رابطین سازمان خود سرانه در مواردی از جانب سازمان عمل میکرده اند.

بدن ترتیب مسائلی که در گذشته موجب اعتراض ما به نظرات و کردار و مناسبات سازمان شده بود با برخورد های متقابل و عکس العملی سازمان و رابطین آن مضاعف شد و در عمل بما ثابت شد که اطلاعات جدید که در مورد وضع سازمان بطرق غیر تشکیلاتی در اختیار ما گذاشته شده بود صحت داشته است. بمدت چند ماه برای تدارک امکان بحث وسیع و همه جانبه و تحقیق در مورد کلیه مسائل مطروحه کوشش شد<sup>(۱)</sup> ولی ورود ضربات در اردیبهشت ماه ه ه موجب قطع ارتباط ما و رابطین سازمان با سازمان شد. کوششی که بلافاصله پس از ورود این ضربات، جهت مرمت سازمان مورد نظر بود به نوعی توافق موقت با رابطین سازمان تا تعیین و روشن شدن وضع سازمان، منجر شد. این خواست مشترك ضمن پلاتفرمی که در تیر ماه مورد توافق طرفین قرار گرفت رسمی شد. بخش سیاسی این پلاتفرم، از آنجا که نماینده مواضع ما و رابطین در آنزمان و بیانگر مسائل معینی بود و حاوی مطالب امنیتی نیز نیست در زیر درج خواهد شد.

(۱) در مورد نحوه این تدارک و کم و کیف آن اسناد بسیار مهمی وجود دارد که در صورت ضرورت با حذف مسائل امنیتی منتشر خواهد شد.



تماسی که از تاریخ تیرماه ۱۳۵۲ بین سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه "ستاره" برقرار شد از جانب طرفین قدم مثبت و موثری در جهت تقویت مبارزه مسلحانه در ایران تلقی شد بطوریکه گروه ستاره ظرف مدت کوتاهی خواست خود را جهت ادغام کامل در سازمان چریکهای فدائی خلق اعلام داشت و نقطه نظرهای ایدئولوژیک، تئوریک، و تشکیلاتی خود را کتبان زمان تدوین شده بود مانند : ( درباره انقلاب، سئوالات در مورد اندیشه مائو و در مورد استالین و شرحی درباره گروه ستاره ) با سازمان در میان گذاشت . سازمان پس از قرائت و بحث و نقد نظرات گروه ستاره اعلام نمود که با وجود پاره ای اختلافات نظری موجود، معیناً اختلاف نظر اساسی بین سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه ستاره نمییند و بنا بر این ادغام گروه در سازمان پس از طی پروسه تجانس عملی خواهد شد . همزمان با رد و بدل نظرات، نزدیک ترین همکاری ارگانیک ممکن بین سازمان و گروه بوجود آمد که به مدت دو سال ادامه داشت . در این مدت افراد ستاره کاملاً در اختیار سازمان قرار داشتند و معیناً خود را عضوی از سازمان میدانستند .

چون هدف عمده گروه از قبل از تماس با سازمان انتقال به ایران بود، در اولین تماس با سازمان خواستگروه در این انتقال مطرح شد . بدین علت و به جهت تسریع پروسه تجانس رفقائی برای رفتن به ایران آماده شدند منتها بنا بر پیشنهاد نمایندگان سازمان به اعزام..... فرد موقتاً بسنده شد تا دیگران بتوانند در خارج از کشور وظایفی را که سازمان بر عهده آنها گذاشته بود انجام دهند. در طول این مدت دو سال محل اقامت و نحوه فعالیت افراد گروه بنا بر بحث جمعی و با تائید و تصویب رفقای نماینده سازمان انجام میگرفت و در حقیقت فعالیتهای سازمان و گروه در خارج از کشور بطور کامل ادغام یافته بود .

بروز بعضی عملکردها در داخل سازمان - که افراد گروه آنها را مربوط به پاره ای از ایرادات ایدئولوژیک موجود در سازمان میدانستند که با آن مخالف بودند - موجب شد که مسئله ضرورت رفتن افراد به ایران جهت بررسی و بحث مسائل و تصمیم گیری نهائی در مورد ادغام گروه بسیار حیاتی شود. لهذا جمع در معیت و بنا به نظر و تصویب نماینده سازمان، تصمیم گرفت که حتما افرادی به ایران در اسرع اوقات اعزام شوند. و این مسئله به داخل اطلاع داده شد و سازمان نیز اظهار تعایل کرد که رفقائی برای بحث و تعیین مشی به ایران بیایند.

بعلت اشکالات مرز امر انتقال قدری طول کشید. در همین مدت بود که ضربات اخیر نسبت به سازمان در داخل وارد آمد و بنا بر این تجدید نظر کلی در مورد تقدم و تاخر اهداف ضروری گشت. نمایندگان سازمان و گروه مشترکا به این نتیجه رسیدند که عمده ترین وظیفه همه در این مرحله، برقراری تماس با سازمان (( . . . . . )) میباشد تا هرچه

زودتر انجام سازمان برقرار شود. اگر این تلاش به سرانجام نرسید وظیفه همه ما - این مجتمع - نمایندگان سازمان و گروه است که مشترکا در امر (( . . . )) اقدام کنند. معینا برای آنکه این اقدام برای

اعتلا جنبش مسلحانه و سازمان بطریق صحیحی انجام شود، لازم است که یک جمع بندی از اختلافات گذشته و حدود کلی نحوه همکاری آینده ارائه شود تا تجدید سازمان بر مبانی تشخیص واقعیات و داشتن دورنما از آینده انجام گیرد.

### در باره اختلافات اخیر:

اختلافاتی که در یک سال اخیر در فعالیتهای مشترک نمایندگان سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه ستاره خود را نشان داد ریشه در جریاناتی دارد

که در نکات زیر با توافق کامل کلیه شرکت کنندگان در نشست مشترک عمومی در ژوئیه ۱۹۷۶ جمع بندی میشود :

۱- ریشه ایدئولوژیک اختلافات : الف - مسئله استالین و استالینیسیم : بنا  
بنظر گروه ستاره، سازمان چریکهای فدائی خلق از نبرد خلق شماره ۲ صفحه ۱۴،  
در مورد استالین ( رهبر کبیر پرولتاریا ) و استالینیسیم ( جزوه جواب به در  
باره انقلاب - ملاحظاتی در باره " در باره انقلاب " ) موضعی قاطع به  
طرفداری کامل از استالین و استالینیسیم اتخاذ کرده و مظاهر آن در عمل سازمان  
نیز دیده شده است . این موضع و کردار به این شکل و ابعاد در زمان تشکیل  
سازمان و تا یکسال و نیم قبل در سازمان سابقه نداشته است . گروه معتقد  
است که توده سازمان بطوریکه ست چنین موضعی ندارد و مسئله استالین و استالینیسیم  
مسئله جمع بندی شده ای برای اعضای پایه سازمان نیست . موضع گروه در مورد استالین و  
استالینیسیم منعکس در نوشته های : نقدی بر " استالینیسیم و مسئله بوروکراسی  
در جامعه سوسیالیستی " ، " نظری نقادانه بر ( ملاحظاتی در باره " جزوه در  
باره انقلاب " ) است . نمایندگان سازمان در این مورد معتقدند که : موضع  
سازمان نسبت به استالین از اساس هیچ فرقی با گذشته نکرده است ، تشکیل  
دهندگان اولیه سازمان ، رفقای طرفدار استالین و همینطور مائو بوده اند .  
در گذشته و اکنون سازمان با وجود قبول مشی استالین ، انتقاداتی به بعضی  
عملکردهای استالین داشته و دارد که مشخصا در جزوه جواب به چند سؤال  
رفقای گروه ستاره آمده است . گروه ستاره در ابراز آن مظاهر عقلی استالینیسیم  
که معتقد است در سازمان دیده شده در توهم بسر میرود . و این توهم ناشی  
از دید ذهنی و غیر واقعی گروه نسبت به سازمان و عدم شناخت دقیق آن از  
شرایطی است که سازمان در آن بسر میرود .

نتیجتا ظهور و اعلام این مواضع و کردار یکی از پایه های اساسی اختلاف

میان سازمان و گروه در خارج کشور شد و بر مناسبات متقابل تاثیر خود را نهاد. حل این اختلاف در تاریخ مارس ۱۹۷۶ - اوایل فروردین ۱۳۵۵ - در جلسه اول بدین شکل مشترکاً تصمیم گرفته شد که یک تیم مشترک از رفقای سازمان و گروه به ایران رفته و بر اساس جزوات و نوشته های نظری نقادانه بر ( ملاحظاتی در باره "جزوه در باره انقلاب" ) ، نقدی بر " استالینیسم و مسئله بوروکراسی در جامعه سوسیالیستی " ، نقدی بر " گرایش به راست در سیاست خارجی جمهوری توده ای چین " ، " اندیشه مائوتسه دون مارکسیسم - لنینیسم عصر ما ؟ " ، " مرحله تدارک و نقش مبارزه مسلحانه در این مرحله " ، که نظریات گروه را در بر میگیرد با رفقای سازمان به بحث نشست و بنا بر توافق نظری در این مورد و موارد دیگر ایدئولوژیک یا عدم آن، کار مشترک انقلابی در سازمان و یا در کنار سازمان را آغاز کند . با جریانات اخیر و ضرباتی که سازمان متحمل شده است لازم آمد که این مسائل یکبار دیگر در نشست مشترک عمومی طرح و راه یابی شود .

ب - بر سر مسئله مائوتسیسم و اندیشه مائوتسه دون : همزمان با اعلام موضعگیری در باره استالین ، سازمان نظریات مائوتسه دون را بعنوان بیان خلاق مارکسیسم - لنینیسم عصر حاضر ( نبرد خلق شماره ۲ صفحه ۴۱ ) و " راجع به تجربیات انقلابی چین و درسهای رفیق مائو هم که فکر نمیکنیم هیچ کمونیستی در اهمیت و درستی آن شك کند . . . " ( جزوه اعدام عباس شهریاری . . . ) و نکاتی مانند این بیان داشت که بیانگر موضع تئوریک ، ایدئولوژیک رفقا در زمینه مارکسیسم - لنینیسم عصر حاضر است . در این زمینه نیز گروه ستاره موضعی متفاوت دارد ( تحلیل گروه در نوشته های : نقدی بر "گرایش به راست در سیاست خارجی جمهوری توده ای چین" ، " اندیشه مائوتسه دون مارکسیسم - لنینیسم عصر ما ؟ " آمده است ) . در این زمینه نیز مانند نکته اول در نشست مشترک عمومی مجتمع به تاریخ فروردین ۱۳۵۵ - مارس ۱۹۷۶ تصمیم گرفته شد .

ج - در زمینه دید از مبارزه مسلحانه : میان مواضع اعلام شده سازمان چریک های فدائی خلق در نبرد خلق و جزوات داخلی و گروه ستاره بر سر دید و تحلیل مرحله ای از مبارزه مسلحانه و چگونگی آن اختلافاتی وجود دارد . موضع سازمان در نوشته ها و اسناد فوق و موضع گروه در نوشته های : " در باره انقلاب " ، " مرحله تدارك و نقش مبارزه مسلحانه در این مرحله " ، آمده است . بنظر نمایندگان سازمان و گروه ستاره مواضع سازمان و گروه در مورد ضرورت چگونگی و جهت مبارزه مسلحانه در این مرحله تفاوت نظر و اختلاف شدیدی لاینحل و کاملاً متضاد با یکدیگر ندارد و امکان رفع و حل این تفاوت نظر و اختلاف در بحث و برخورد صمیمی نظری و عملی وجود دارد .

جمع بندی : ۱ - نکات فوق و پاره ای از نکات دیگر بیانگر اختلاف نظر ایدئولوژیک-تئوریک مواضع گروه و سازمان است . نشست عمومی مشترك ( مجتمع ) معتقد است که مسائل ایدئو-لوژیک-تئوریک در همه مراحل جنبش و هم نین در مرحله تدارك اهمیت اساسی دارد . ضمناً اعتقاد دارد که در شرایط سیاسی - اجتماعی امروز جامعه و سطح عمومی جنبش، وجود و ظهور اختلافات نظری و عملی در اجزاء مختلف جنبش کمونیستی امری طبیعی است و حل آنها در پروسه برخورد عمل خلاق انقلابی ممکن است . آنچه مهم است این است که در همکاری ، هماهنگی و تجانس میان اجزاء مختلف، محیطی د مکراتیک که امکان طرح آزاد نظریات و برخورد ایدئولوژیک را فراهم آورد وجود داشته باشد و در مثال مشخص همکاری و تجانس گروه با سازمان چنین است . بنا بر این و از آنجا که بر جنبش انقلابی ضرباتی شدید از جانب دشمن وارد آمده است [د انسته شود] در حین برخورد اصولی و همه جانبه ایدئولوژیک که کمکی برای رسیدن به مواضع واحد است، و با وقوف به اصل وجود محیط د مکراتیک برخورد ایدئولوژیک میان ما، در همکاری خلاق و عملی مشترك برای (( . . . . . )) این اختلاف ایدئولوژیک دلیلی برای عدم همکاری و وحدت عمل مشترك نیست .

از نظر روابط تشکیلاتی و سیاسی اعضاء سازمان و گروه ستاره بیش از د و سال بدون روشن بودن حدود و ثغور سیاسی - سازمانی عمل میکردند . این امر در ادامه خود باعث شد که روابط گسیخته و ناروشنی بوجود آید و حد و مرز و چگونگی مسئولیتها روشن نباشد . در ماه های اخیر بدلیل عدم ارتباط منظم ایران با خارج و پیدایش برخی سوء تفاهمات و اختلافات متقابل برای رفقای رهبری سازمان و اعضای گروه ، و گزارش دهی ناکافی و ناقص خارج کشور ، ارتباط نامشخص و عدم روشن بودن حدود و ثغور کارها و مسئولیتها [سوء تفاهمات] به پاره ای از اختلافات تبدیل شد که رفع این وضع در دستور کار نشست عمومی مشترک " مجتمعه " قرار میگیرد .

۳- ایرادات و اختلافات متقابل سازمان و گروه در زمینه های مختلف - نشست عمومی مشترك " مجتمعه " معتقد است نظر به اینکه بسیاری از سوء تفاهمات سازمان پایه واقعی ندارد و به دلایل نقصان در گزارش دهی و غیره پدید آمده است با تحلیل از شرایط فعلی ، همه انرژیها و کل کوششها باید متوجه مرمت سازمان بعنوان سازمان کمونیستی و پیشرو جنبش ( ( . . . . ) )

مسلحانه ایران شود و این مطالب لزوم عامل توضیح و حل خود را از دست میدهد . لیکن اگر هنوز برای رفقای سازمان اینگونه مسائل مهم تشخیص داده شد در جهت رفع آن کوشش خواهد شد و در غیر این صورت به کنار گذاشته میشود .

\* \* \*

با توجه به ضربات اخیر دشمن به سازمان و از بین رفتن احتمالی امکان بحث وسیع و برخورد نظری به موارد اختلاف ایدئولوژیک ، تشکیلاتی - سیاسی و ایرادات متقابل و مرتفع ساختن سوء تفاهمات و همچنین با توجه اکید به این اصل مهم اساسی که اکنون ( ( . . . . ) ) مرمت سازمان وظیفه عمده کار

انقلابی اعضاء سازمان و گروه ستاره است ، نشست مشترك ژوئیه ۱۹۷۶ = تیر  
ماه ۱۳۵۵ ، با شرکت رفقا ( ( . . . . . ) ) نمایندگان سازمان ، و رفقا  
( ( . . . . . ) ) از افراد گروه ستاره ، تصمیم گرفت بر اساس  
نکات زیر و توضیحات فوق که خود زمینه ای برای توضیح و رفع اختلافات است ، با  
برنامه ریزی و تقسیم کار و مسئولیت مجدد دست به فعالیت پیگیر و وسیع در  
داخل و خارج کشور بزنند .

۱- نشست عمومی مشترك تیرماه ۱۳۵۵ اعلام میدارد که مواضع ایدئولوژیک  
سازمان و گروه ستاره تا امکان احتمالی بعدی برای برخورد و تعیین تکلیف  
نهایی حفظ شده و در فعالیتهای مشترك آینده منظور گشته و در نظر گرفته  
میشود . این مواضع متفاوت و مطالبو اظهار نظرهای مختلف دیگر ، قابل طرح  
در سازمان بوده و بحث داخلی بر سر آنها برای ارتقاء سطح تئوریک و موضع  
گیری ایدئولوژیک را ضروری تشخیص میدهد .

۲- ادامه مبارزه مسلحانه و اصل سازمان سیاسی - نظامی یکی از اصول فعالیت  
آینده و کار تشکیلاتی این مجتمع در داخل کشور خواهد بود .

۳- تیم مشترکی بمنظور برقراری ارتباط با اعضاء سازمان ( ( . . . . . ) )  
( ( . . . . . ) ) به ایران میرود . تشکیل هسته های اساسی زمانی صورت می -  
گیرد که امکانات برقراری ارتباط پس از کوشش های تیم مشترك وجود نداشته  
باشد .

۴- تا زمان تحقق وظائف تیم اعزامی به ایران یعنی برقراری تماس با رفقای  
سازمان ( ( . . . . . ) ) ، در صورت عدم

امکان برقراری تماس ، مجموعه فعالیتهای خارج از کشور بوسیله کمیسیون های  
منتخب که مشترکاً از اعضاء گروه و نمایندگان سازمان تشکیل شده است رهبری  
میشود . پس از تحقق وظایف در ایران توسط تیم مشترك اعزامی و رسیدن

رهنمودها و گزارشات آنان نشست عمومی مشترك "مجتمع" میتواند به برنامه ریزی مجدد و تقسیم کار و مسئولیتهای جدید اقدام کند .

۵- ارتباطات با سازمانها و گروههای دیگر اپوزیسیون ایران ( بعنوان مثال مجاهدین خلق ایران ) بر اساس تصمیم گیری به اتفاق آراء نشست عمومی مشترك مارس ۱۹۷۶ = فروردین ۱۳۵۵ ( جلسه قبل ) ادامه مییابد . متن تصمیم گیری ضمیمه این پلاتفرم است . \*\*

۶- خطوط سیاسی فعالیتهای خارج از کشور در نشستهای عمومی مشترك (مجتمع) تصمیم گرفته میشود و اجراء تصمیمات و مسئولیتهای از طرف کمیسیونهای منتخب نشست فعلی و نشست های آینده انجام میپذیرد .

۷- همه امکانات موجود یا امکاناتی که بوجود میاید مستقیماً در خدمت مبارزه سازمان در داخل کشور و فعالیتهای مجتمع عمومی مشترك قرار میگیرد .

۸- بخشهای داخل و خارج کشور "مجتمع" ( اگر تماس با سازمان ممکن نشد این مجتمع وظیفه ( . . . . . ) را به عهده دارد ) و جزء ضروری يك كل واحد اند . اگر چه وظایف و محیط کار در این دو بخش متفاوت است لیکن این جدائی و تفاوت بر اساس برنامه ریزی مشترك مجتمع قرار دارد . لازم به ذکر است که امکانات و فعالیتهای خارج عمدتاً در خدمت ادامه و توسعه مبارزه انقلابی داخل قرار دارد . \* +

توضیحات :

\* \* \*

\*+ بخشهایی که در ( . . . . ) آمده اند بدلائل امنیتی در انتشار خارجی حذف شده اند .

\*\* - انتشار این ضمیمه را در حال حاضر هنوز ضروری نمیبینیم .

\*+ - این پلاتفرم سیاسی با اتفاق آراء تصویب شد ولی اختلافات نظر در مورد بخشهایی از پلاتفرم تشکیلاتی موجب عدم امکان ادامه کار مشترك - و در حقیقت قطع پروسه تجانس - شد .



مناسفانه بعلمت امتناع بعدی رابطن سازمان در کوشش جهت مرمت سازمان بطریقی که توافق شده بود واتخاذ موضع منفعل از جانب آنان بعنوان انتظار برای دریافت دستور تشکیلاتی از سازمان - طیرغم آنکه مسلم شده بود بعلمت ضربات وارده به مرکزیت سازمان انتظار بیهوده است - موجب عدم اجرای مفاد پلاتفرموتشدید بیشتر اختلافات ما و رابطن سازمان شد. از دریافت اطلاعات دگرگون کننده جدید یکسال میگذشت و تمام این مدت برای بحث وسیع و تحقیق و بررسی کوشش بلا نتیجه شده بود. با در نظر گرفتن آنکه بسیاری از مسائل و اطلاعات نگران کننده ای که بما رسیده بود ضمن پرا تیک روزمره صحت خود را اثبات کرده بودند، و با در نظر گرفتن آنکه رویه رابطن سازمان همکاری ما را با آنها بطور اصولی غیر ممکن کرده بود وما ادامه همکاری با در نظر گرفتن اطلاعات جدید و رویه رابطن را بمنزله پشتپازدن به آرمانهای خود میدیدیم، لهند تصمیم گرفتیم که فعالیتهای خود را مستقل از رابطن سازمان ادامه دهیم و در عین حال سعی کنیم کانال های ارتباطی جدیدی با سازمان برقرار کرده و بعنوان دو سازمان مستقل مسائل را بررسی کنیم. بدین طریق پروسه تجانس از نظر ما خاتمه یافت.

لازم به تذکر است که علاوه بر مطالبی که همزمان با انتشار این نوشته و بلافاصله پس از آن انتشار می یابد، مطالب کتبی و اظهار نظرات و موضعگیریهای فراوان دیگری نیز بین ما و سازمان رد و بدل شده است. ما پس از شور فراوان در درون گروه خود به این نتیجه رسیده ایم که با آنکه این مطالب باید انتشار یابند مع هذا در این مرحله ما آنها را منتشر نخواهیم کرد مبادا این تصور پیش آید که ما "اسرار سازمانی" - مقوله ای که به تفسیر رفقا تقریباً همه چیز در آن میگنجد - را فاش کرده ایم. ما امید داریم سازمان چریکهای فدائی خلق طیرغم نظر رابطن خود با انتشار این اسناد موافقت کند. مع هذا ما دو نکته را یادآوری میکنیم. اول آنکه این خودداری ما داعی نخواهد بود و

بمحض آنکه ملاحظات امنیتی یا سیاسی آنها منتفی شود آنها را منتشر خواهیم کرد. ثانیاً خودداری حتی موقتی ما بشرطی میتواند مطرح باشد که سخنان و شایعات خلاف آن از طرف رابطین سازمان بطور مستقیم یا غیرمستقیم پراکنده نگردد. در غیر این صورت طبیعی است که ما برای روشن شدن اذهان خودداری بیشتر را مجاز نخواهیم شمرد و مسئولیت آنرا تقبل نخواهیم کرد.

\* \* \*

بلافاصله پس از تصمیم به فعالیت مستقل، کارسازماندهی و کوشش جهت کسب شرایط لازم برای فعالیت بعنوان یک سازمان مستقل کمونیستی و برنامه ریزی برای اجراء نظریات مان آغاز شد. معهداً آغاز فعالیت مستقل ما تنها شامل استقلال از سازمان چریکهای فدائی خلق نبود بلکه لازم بود که بند دیگری نیز که مارا به گذشته متصل میساخت و بنابر توصیه سازمان چریکهای فدائی خلق و دید و بینش ما در آنزمان در چند سال گذشته حفظ شده بسود قطع گردد. این بند ادامه فعالیت متشکل گروه مادر سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور بود. ما قصد خود را در این مورد، از مدتی قبل با اطلاع سایر اعضا جبهه ملی رساندیم. از آنجا که ما جبهه ملی خارج از کشور را علیرغم آنکه هیچگونه رسالتی در انقلاب ایران برای آن قائل نیستیم، سازمانی مترقی میدانیم، در آیند بشرط آنکه فعالیت سازمانی و متشکل آن ادامه یابد و در موارد مشخصی که فعالیت آن را در جهت کلی اهداف خود تشخیص دهیم، با آن مانند هر سازمان مترقی دیگری همکاری خواهیم کرد.

انتقادات ما به گذشته خود

ما به فعالیتهای خود در طول سالهای گذشته انتقادات فراوانی داریم. این انتقادات خصوصاً امروز، پس از روشن شدن بسیاری از قضایا و امور، روشن تر هستند. امروز در پرتو آنچه که در طی سالهای اخیر، خصوصاً هفت سال

اخیر، گذشته است میتوانیم ایرادات گذشته را بررسی و تحلیل کنیم. گرچه این بررسی و تحلیل باید هنگام تدوین تاریخچه مفصل کارانجام گیرد در اینجانب باید به نکاتی از آن اشاره کنیم.

۱- عدم تدوین کامل نظرات و برنامه ریزی جامع قبل از حرکت به منطقه - خواست ما به شرکت فعال در مبارزه انقلابی، درکنار کم توجهی و کمپادان به مسئله انسجام تئوریک و تدقیق تاکتیک، عطل بلافاصله این نقیصه بودند. معینا این عطل خود معلول شرایط دیگری بودند. فعالین گروه ما از جریاناتی برخاسته بودند که جدا از یکدیگر و بدون تاثیرگذاری متقابل رشد یافته و در ارتباط ارگانیک باهم نبودند. تعلق فعالین این گروه به مارکسیسم - لنینیسم تعلق نبود که در یک مبارزه طبقاتی حاد و در ارتباط با مبارزات طبقه کارگر ایجاد شده باشد و از اینرو دانش و درک ما از مارکسیسم - لنینیسم دارای نقاط ضعف فراوانی بود. این نقاط ضعف در موارد مکرر، در مشی، در برنامه ریزی ها و نیز اجرای برنامه ها خودنمایی میکردند. امروز بسهولت میتوانیم مشاهده کنیم که فعالیتهای غیرضروری و پراکنده کاری و خرده کاری بخش قابل ملاحظه ای از نیرو و فعالیت ما را بخود اختصاص داده بود. و باز بروشنی قابل رویت است که ما در مواردی میتوانستیم برنامه ها و فعالیتهای اساسی تر و اصولی تری داشته باشیم که بعلا شکالات بینشی فوق موفق به اجرای آنها نشدیم.

۲- تماس با سازمانهای داخل - ما بعلا ایرادات بینشی و نداشتن شناخت درست از سازمانهای داخل و مبارزین آن و بر مبنای یک سلسله برداشت ذهنی از انقلابیون جهان، جریانات داخل را ایدآلیزه میکردیم. برای ما یک انقلابی درون کشور تجسمی بود از ایده ای که از انقلابی راستین داشتیم. با وجود آنکه اولین تماس ما با برخی از منتسبین به گروه فلسطین بایستی نادرستی برداشت ما را با نشان میداد معینا ما هنوز ذهنی تر از آن فکر میکردیم

که بهوش آئیم. تماس ما با مجاهدین خلق نیز تکراری از همین برخوردار بود. ما اظهارات و اقدامات آنها را مطلقاً بنا بر تحلیل از حوائج جنبش ارزیابی میکردیم و آنها را از تعالیات سکتاریستی مبرا میدانستیم. تنها پس از سالها تماس نزدیک بود که متوجه شدیم همه اقدامات بر مبنای منافع عالیها انقلاب صورت نمیگیرد و ملاحظاتی و منافع سازمانی نقش برجسته‌ای در آنها دارد. معهد برای بیان حقیقت باید گفت که این گرایش‌ها در طول زمان در سازمان مجاهدین تشدید شد در حالیکه رزمندگان اولیه سازمان بنا بر تحلیل ما در موارد مکرری نشان داده بودند که قادرند منافع جنبش را بر منافع سازمانی خود مقدم بدارند. به هر حال این مسئله از شدت انتقاد نسبت به ما مبنی بر آید آلیزه کردن مبارزین و مبارزه چیزی نمیگاهد.

این نوع سوژکتیویسم در رابطه با چریکهای فدائی خلق به منتهای خود رسید. پیشقراولی رفقا در شروع مبارزه مسلحانه در ایران، تشابهات آیدئولوژیک و آثار اولیه آنان، از جمله عواملی بودند که در زمینه فکری ما این سازمان را بحدیک سازمان کهابیش آید آل اعتلاء داده بود. پس از قطع ارتباط اولیه، ما بجای تمرکز قوا در اقدام مستقل، خود را در موضع مدافعین و مبلغین این سازمان قرار دادیم. و بالاخره بمجرد برقراری تماس مجدد، بدون داشتن و کسب شناخت از ماهیت سازمان، بدون توجه نقادانه به مسائلی که در حول و حوش میگذشت، بدون درک ابعاد ضرباتی که متوجه سازمان شده بود و سازمان را از نظر بینشی و اسلوب کار در مقوله دیگری جز آنکه ما تصور میکردیم قرار داده بود...، با شوقی زائد الوصف آماده ادغام در سازمان شدیم و گروه خود را منحل کردیم. انحلال گروه، اگر هرآینه تصوراتی که از سازمان داشتیم مطابق واقعیت و مطابق دید آن زمان ما بود، بخودی خود اقدامی رزمنده محسوب میشد. هنگامی که سازمانی کمونیستی در سطح جامعه فعالیت میکند

وظیفه سایر کمونیست ها کوشش جهت پیوستن باین سازمان است مگر آنکه تفاوت نظرها آنقدر باشد که مانع پیوستن شود. ولی از آنجا که اساس برداشت ما از سازمان چریکهای فدائی خلق از لحاظ نظرات و عمل آن، درست نبود و مادر مورد مبارزه پرولتاریائی دچار ناروشنی های فراوانی بودیم، بنابراین انحلال گروه اقدامی شد که ما را در مبارزه با معايبی که بعدا مشاهده کردیم تا اندازه ای بی سلاح ساخت.

البته همانطور که گفتیم در زمینه مناسب سوپزکویستی ما، اطلاعات نادرستی که رابطین سازمان در اختیار ما می گذاشتند، مزید بر علت شده بود. پذیرش بدون تردید اطلاعات از جانب ما موجب شد که هنگامی که اطلاعات جدید و رفتار سازمان، نادرستی عمیق بر داشتهای ما را ثابت کرد با بحران عجیبی روبرو شدیم. نه میتوانستیم مسائل جدید را نبینیم، و نه پذیرش این حقیقت که سالها در مورد سازمان در توهم بسر برده ایم کار آسانی بود. ما نه قادر بودیم آنچه را دیده ایم بازگو کنیم و نه ادامه وضع را ممکن میدیدیم. و باز بجای آنکه در همان زمان دست به اقدام قاطع و مستقل زده و پروسه تجانس را بلافاصله خاتمه دهیم، حدود یکسال وعده های سازمان و رابطین آن مبنی بر خواست و امکان تصحیح مسائل، ما را از اقدام مستقل بازداشت. ما انتقاد را تنها متوجه کسانی که اطلاعات نادرست در اختیار ما قرار داده بودند نمیدانیم. پذیرفتن غیرنقادانه اطلاعات از جانب ما و برخورد آن زمان که از بینش ما سرچشمه میگرفت شایسته انتقاد بسیار بیشتر است.

۳- حفظ ارتباط با جبهه ملی - ما قبل از آغاز فعالیت خود در منطقه به نامکفی بودن فعالیت در جبهه ملی و ضرورت تشکیل سازمان کمونیستی پی برده بودیم ولی هنوز این توهم در ما وجود داشت که جبهه ملی میتواند محل تجمع سازمانهای ایدئولوژیک مختلف باشد. بر اساس این توهم که از ضعف بینشی

و ایدئولوژیک ما سرچشمه میگرفت در ابتدا شعار احیاء جنبه ملی ایران - البته با شکل و محتوی جدید - را مطرح کردیم. پس از آگاهی از وجود سازمانها و هسته های انقلابی در ایران ، و اعتقاد به عدم رسالت جنبه ملی هنوز هیچ اقدام خاصی جهت قطع پیوند خود با آن نکردیم. علاوه بر آن امکانات فعالیتی که برای جنبه ملی در خاورمیانه وجود داشت ما را به ادامه فعالیت در جنبه ترغیب میکرد. با آنکه این امکانات در خدمت جنبش انقلابی قرار داشتند معینا بیسته بود که در صورت امکان افراد دیگری که نمیخواستند کار مشخص کمونیستی کنند از آن استفاده کنند ، چون پیوند با سابقه ما با جنبه و ادامه فعالیت با اسم جنبه ، قاطعیت ما را در قطع ارتباط از بین میبرد و به و رفع ضعف های بینشی ما کمکی نمیکرد .

هنگامی که پس از شروع فعالیت های مستقل ، زمینه کار مشخص در ایران با اعزام افرادی در حال شکل گیری بود و این مسئله میتوانست بی اعتقادی ما را به رسالت جنبه بصورت قطع بند های گذشته در آورد ، تجدید تعاس با فدائیان و توصیه آنها به حفظ فعالیت در جنبه موجب ادامه کار شد . اینکه این کار بنفع جنبش انقلابی میتوانست باشد یا نه قابل بحث است. اینکه اگر پروسه تجانس با برداشتهای واقع بینانه توأم بود ، ادامه این فعالیت جنبه ای چه فوائد و چه مضاری داشت نیز میتواند مورد بحث باشد . ولی مسئله اساسی این است که با نادرستی برداشتهای ما و با نا استواری پروسه تجانس ، این کار موجب شد پیوند ما با جنبه نیز عاملی شود در تعویق اقدام مستقل ما .

گرچه اینجا محل بررسی گذشته و حال جنبه ملی نیست معینا ضروری است که ما برداشت خود را از این سازمان مجملآ ذکر کنیم . جنبه ملی در دوران ملی شدن صنعت نفت ، سازمان بی نظمی بود با محتوا و خواست بورژوازی و عمدتا تحت رهبری بورژوازی متصورا ناسیونالیست و

خرده بورژوازی. عناصر تشکیل دهنده این سازمان عمدتاً با منشاء و خواست  
خرده بورژوازی و جزئاً بخش کوچکی از کارگران و بخش بازهم کوچکتری از دهقانان  
بودند.

جبهه ملی سالهای ۳۹-۴۲ با همان محتوا و شکل، با رهبری بی کفایت  
تراز گذشته بود. معهداً عده ای از عناصر سوسیالیست و کمونیست فعالیت در  
جبهه ملی را بمنظور استفاده از جو مساعد مناسب تشخیص داده بودند. عده  
ای مانند دکتر خنجی عملاً در خدمت رهبری بورژوا قرار گرفته بودند و نقشه های  
آنان مبنی بر بدست گرفتن رهبری بعلمت عدم شناخت واقعی از نیروهای موجود  
عملی شدنی نبود. عده ای مانند رفقا جزئی و ظریفی، بدون داشتن توهم، بدرستی  
در پی ایجاد سازمان خود بودند.

جبهه ملی خارج از کشور در ابتدا عمدتاً و شدیداً متشکل از عناصر  
ناسیونالیست با منشاء خرده بورژوازی بود. وجود و رشد عناصر کمونیست به  
صورت رادیکالیزه شدن عناصر ناسیونالیست تحت تاثیر انقلابهای جهان و  
مطالعه آموزش و درگیری در مبارزات دموکراتیکی که مبارزین کمونیست را دربر  
میگرفت و بالاخره خروج عناصر ناسیونالیست، موجب شد که این جبهه عملاً  
و عمدتاً جبهه ای متشکل از گرایش های مختلف با خواست های سوسیالیستی و  
کمونیستی شود. ولی این گرایش ها نیز مانند کلیه گرایش های دیگر خارج از  
کشور بعلمت دور بودن از مبارزات طبقاتی کارگران عملاً درگیر فعالیت های  
دموکراتیک عام و حد اکثر تبلیغ و ترویج کمونیستی در میان روشنفکران بودند. هیچ  
نوع تمایزی بین هیچ يك از سازمانهای خارج کشوری - چه با اصطلاح مارکسیست  
لنینیست - و چه جبهه ای از این نظر وجود نداشت.

## انتقاد مشخص به پاره ای از نظرات گذشته ما

علاوه بر انتقادات فوق به گذشته گروه که میتواند و باید همه جانبه تر شود\*، انتقادات مشخصی به پاره ای از نظرات متبادله بین سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه ما که در چند دفتر منتشر میشوند وجود دارد. با آنکه همیشه آخرین نظرات بر نظرات اولیه رجحان و حکمیت دارند و پاره ای از نظرات ما بتدریج در نوشته های بعدی اصلاح شده اند، معینا ما ضروری میبینیم که به چند ایراد بطور مشخص اشاره کنیم. پاره ای ایرادات مربوط به نحوه فرموله کردن مطالب اند؛ و پاره ای حاکی از ایرادات بینشی و یا تئوریک ما در زمان نگارش آنها هستند.

### مرحله انقلاب

در سال ۱۳۵۰، با تشخیص حاکمیت سرمایه داری در سطح جهان که تنها انقلاب اجتماعی دوران را انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد، با تشخیص حاکمیت سرمایه داری و غلبه مناسبات تولیدی سرمایه داری در ایران که — آلترناتیو انقلاب اجتماعی دوران بطور عام را در مورد ایران بطور مشخص نیز در دستور کار قرار میدهد، با تشخیص این امر که سرمایه داری ایران علیرغم غلبه خود بر سایر شیوه های ماقبل سرمایه داری، هنوز موفق به از بین بردن بقایای این مناسبات نشده و بنابراین بسیاری از مسائل دموکراتیک (ضد فئودالی — بویژه مسئله ارضی) عمدتا لاینحل مانده، ما ماهیت انقلاب اجتماعی ایران را انقلاب سوسیالیستی ارزیابی کردیم و تذکر دادیم که این انقلاب سوسیالیستی

---

\* هم اکنون بحث دامنه داری در گروه پیرامون ارزیابی مسائل، نظرات و عملکردهای گذشته در جریان است. قسمت اول این بحث منجر به تدوین پاره ای از انتقادات شده است.



با انقلاب سوسیالیستی کشور های پیشرفته سرمایه داری از لحاظ تقبل انجام وظائف دموکراتیک متفاوت است. عبارت دیگر لایبوی بقایای مناسبات ماقبل سرمایه نیز در ایران بعهدہ انقلاب سوسیالیستی است. امروز بیش از پیش صحت این برداشت روشن شده است. معہذا ما با آنکہ بدرستی بہ انقلاب دو مرحلہ ای اعتقاد نداشتیم معہذا بنا درست ابراز کردیم کہ گویا دورانسی پس از انقلاب را کہ حل مسئلہ دموکراتیک در دستور کار قرار دارد، هنوز نمیتوان دیکتاتوری پرولتاریا خطاب کرد. در این مورد نوشته ایم: "درمہن ما تنہا پرولتاریای اصیل در انقلاب شرکت نمیجوید و انقلاب سوسیالیستی بلافاصلہ و در مرحلہ اول بہ تسخیر ماشین دولتی و نابود کردن آن و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نمی انجامد (دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای اعمال قدرت سیاسی طبقہ و نہ اعمال قدرت حزب نمایندہ)" (ص ۲ در بارہ انقلاب).

بعبارت دیگر ما از دیکتاتوری پرولتاریا برداشتی کتابی و ملاوارانہ داشتیم و با وجود اذعان بہ این امر کہ حل نہائی مسئلہ دموکراتیک بعہدہ پرولتاریا است هنوز قادر نشدہ بودیم آنرا در فورمولا سیون تئوریک خود ملحوظ کنیم۔ لاجرم بہ این حکم بکلی مفلوط رسیدہ بودیم کہ "انقلاب سوسیالیستی لزوما بلافاصلہ و در مرحلہ اول . . . . بہ برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نمی انجامد". بعبارت دیگر بطور تلویحی فورمولا سیون انقلاب دو مرحلہ ای (انقلاب دموکراتیک در مرحلہ اول و انقلاب سوسیالیستی در مرحلہ دوم کہ منجر بہ برقراری دیکتاتوری پرولتاریا میشود) خود را درنوشتہ ما وارد کردہ بود و حال آنکہ یا ما باید از نامیدن این انقلاب بنام انقلاب سوسیالیستی خودداری میکردیم و یا آنکہ تشخیص میدادیم کہ حتی درحین انجام وظائف دموکراتیک نیز دیکتاتوری پرولتاریا وجود دارد.

این ایراد در زمان خود مورد توجہ چریکهای فدائی قرار نگرفت و آنها

انتقادی به آن نکردند و ما نیز توجهی به آن نکردیم. در رساله ای که اخیراً بنام "انقلاب دموکراتیک ملی یا سوسیالیستی" تدوین شده است این مسئله بتفصیل مورد بحث قرار گرفته و تصحیح شده است. (۱)

### حزب

ما در این زمینه کوشش کردیم که اختلاف خود را با انواع انحرافات آوانگاردیستی و آوانتوریستی که سازمانهای کوچک روشنفکران کمونیست را نمایندگان طبقه کارگر تلقی میکرد و اتحاد چند سازمان از این نوع را حزب طبقه کارگر مینامید روشن کنیم (صفحات ۱۵ و ۱۶ در باره انقلاب). ولی در اینجا دچار یکجانبه‌گری شده و از انواع تشکل‌های دیگر طبقه کارگر بطور دقیق صحبت نکرده ایم و تلویحاً مطالبی گفته و گذشته ایم. در رابطه با اتحادیه‌های کارگری بدرستی از "چاه سندیکالیسم نزدیک بین" هشدار داده ایم ولی به نادرست به نقش اتحادیه‌ها بعنوان تشکل اقتصادی توده‌ای طبقه کارگر نپرداخته ایم. در جزوه اول حتی اشاره‌ای به سایر تشکل‌های کارگری مانند شوراهای نکرده و رابطه این تشکل‌ها را با حزب طبقه کارگر (۲)

---

۱- این دفتر هنوز بصورت نوشته داخلی است و بحث حول مسائل متعدد آن در جریان است و پس از اتمام بحث و تصحیحات لازم منتشر خواهد شد.

۲- در جزوه "در باره انقلاب" سازمان پیشاهنگ را در دو معنا بکاربرده ایم. گاه بمعنای "تشکل عناصر پیشاهنگ" و گاه "بمعنای "حزب پیشاهنگ". آنگاه که صحبت در باره مرحله تدارک (ونه شرایط انقلابی) است منظور سازمانی متشکل از عناصر انقلابی پیشاهنگ است. آنجا که سخن از بدست گرفتن قدرت سیاسی بدست طبقه کارگر است منظور حزب طبقه کارگر به مثابه نماینده سیاسی طبقه است.

مطرح نکرده ایم. گرچه در آن زمان ( ۵۰ - ۵۱ ) مسئله اساسی مورد بحث چگونگی ایجاد حزب طبقه کارگر و رابطه آن با مبارزه مسلحانه بوده و کوشش ما معطوف حل این امر بوده است ، و با آنکه در شرایط کشور ما که اتحادیه های کارگری واقعی وجود خارجی ندارند و شورا خواب و خیالی بیش نیست ، این بحث ممکن است پیش از موعد بنظر رسد (چون عدم توجه بآن ظاهرا بطور مشخص عوارضی ندارد) معینا توجه و بحث در مورد آنها برای دانشمندان پرسپکتیو ضروری بوده است و ما از آن غفلت کرده ایم. وجود و فقدان پرسپکتیو بنوبه خود در اقدامات مشخص تاثیر میگذارد ، نمونه آن پاره ای از تئوریهای مختلفی است که امروزه در مورد چگونگی توده ای شدن مبارزه مسلحانه بساب شده است و حاکی از فقدان اسف انگیز هرگونه پرسپکتیو در مبارزه طبقاتی است.

### شرایط انقلابی

ما شرایط موجود در ایران را از اولین نوشته خود بدرستی شرایط انقلابی ارزیابی نمیکردیم و معتقد بودیم که در دوران تدارک قرار داریم. در رساله "در باره انقلاب" کوشش شده است که در مورد تفاوت شرایط مادی ، عینی و ذهنی توضیحاتی داده شود. این توضیحات همه جانبه و کامل نبودند و محتاج به بررسی بیشتری بودند. در رساله "در باره تدارک" در مورد خصوصیات این مرحله توضیحات بیشتری داده شده است ولی باز کافی نیستند. در رساله "انقلاب دموکراتیک ملی یا سوسیالیستی" این مسئله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

### مبارزه مسلحانه

شرایط سکون و سکوت و عدم تحرك در ایران ، ضرورت شکستن طلسم قدرتی رژیم و ضعف خود در ذهن توده ها که هم برای ما و هم برای رفقا در ایران مستقلا مطرح شده و ضرورت قهررا مسلم کرده بود ، بیان خود را در توسل بسه جنگ چریکی یافت. معینا در تدوین تئوری این مبارزه ضروری بود رست ، ایراداتی

نیز، هم در نوشته های ما و هم نوشته های رفقای داخل، وجود داشت. ضروری است که به آحاد نادرست و یا غلو آمیز نظرات خود اشاره کنیم.

۱- ما شکستن طلسم قدر قدرتی را نه تنها در مورد مبارزین و بخشی از توده که به ضرورت مبارزه واقف بود ممکن میسر می‌دیم ( که این قسمت از پیش بینی ما درست بود و عملاً نیز واقع شد ) ، بلکه طیرغم شناخت مکانیسم جنبش خود بخودی طبقه کارگر، بنادرست شکستن این طلسم را حتی بسه آن بخش از توده که بطور حاد به ضرورت مبارزه واقف نبود نیز تعمیم می‌دادیم و لا جرم رشد جنبش خود بخودی وسیع طبقه کارگر را مستقیماً در اثر شکست بست های موجود پیش بینی و تلقی می‌کردیم. بعبارت دیگر ما باید عکس العمل مبارزات مسلحانه را در میان عناصر آگاه به ضرورت مبارزه و غیر آگاه جدا می‌کردیم و عکس العمل مساعد بخش اول را به بخش دوم تعمیم نمی‌دادیم. این تعمیم نادرست در نوشته های اولیّه گروه منعکس شده است. در رساله "در باره تدارك" به این ایراد تا حدی - ولی نه بطور کامل و پیگیر - برخورد شده است. در همین رساله مسئله ارتباط مبارزه مسلحانه و مبارزات طبقه کارگر به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار گرفته است، معیناً این مسئله باید هنوز بسط و تدقیق بیشتری یابد.

### در مورد کشورهای سوسیالیستی

جمع بندی نظرات ما در سال ۵۰ - ۵۱ که در انتهای جزوه در باره انقلاب آمده است باید بسط و تدقیق یابد.

ما در مورد اتحاد جماهیر شوروی در آن سال نوشتیم: "امروزه مناسبات درونی جامعه شوروی آن چیزی نیست که پس از ۵۰ سال که از شروع ساختمان سوسیالیسم میگذرد مورد انتظار باشد. این مناسبات مناسبات سوسیالیستی نیست. اما اظهار نظر در باره اینکه این روابط دقیقاً چیست، چه اندازه از

روابط سرمایه داری در آن باقی مانده یا مجدداً رشد کرده، در چه زمینه‌های هست و به چه جلوه‌هایی تظاهر میکند، عمده است یا فرعی، از مسائلی است که احتیاج به بررسی وسیع و جامع دارد، چیزی که فعلاً در دست نیست و باید مورد مطالعه جدی گروه قرار گیرد.

ما مناسبات درونی جامعه شوروی را مناسبات سوسیالیستی نمیدانستیم و امروز حتی بیش از پیش بر این امر وقوف داریم، معیناً این وقوف بر سوسیا لیستی نبودن مناسبات، یعنی وقوف بر ناعادلانه و استثمارگرانه بودن روابط به تنهایی کافی نیست. باید در عین حال نوع و محتوای این روابط را بطور ایجابی تعیین کرد و تمام جهات روابط ناعادلانه را مشخص و مقوله بندی کرد. کافی نیست که تشخیص دهیم جامعه ای بیمار است بلکه باید نوع بیماری را هم بدقت مشخص کنیم. ما با آنکه در سال ۵۰ - ۵۱ این مطالعه را در برنامه خود قرار دادیم و مطالعاتی نیز در این زمینه کردیم، ولی بطور پیگیر آن را دنبال نکردیم و نظرات را جمع بندی و تدوین ننمودیم، و از این نظر به خود انتقاد داریم.

تذکر این نکته نیز ضروری است که از آنجا که ما به صراحت در مورد شوروی اظهار داشته بودیم که در آن کشور "انحراف و رویزیونیسم غالب گردید" و این مناسبات مناسبات سوسیالیستی نیست، بحث در مورد کشورهای با این خصوصیات تحت مقوله کشورهای سوسیالیستی خطا بوده است و باید تحت عنوان "کشورهایی که مدعی سوسیالیستی بودن هستند" یا نظائر آن گنجانده میشد. ما در رساله "کماندار و اهل خرد" (یا نقدی بر "استالینیسم و مسئله بوروکراسی در جامعه سوسیالیستی" - مجموعه استالینیسم) اشارات بیشتری در این زمینه کرده ایم.

ما اظهار داشته بودیم که: "روابط درونی این جامعه، مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن بدون تردید مناسباتی نوین و غیر کاپیتالیستی است. گرچه این روابط را هنوز نمیتوان سوسیالیسم نامید و بسیاری از جلوه های نظام های پیشین و منجمله سرمایه داری در آن وجود دارد، مع هذا این روابط بشرط رشد صحیح و در کنار عوامل مساعد دیگر میتواند به استقرار سوسیالیسم منجر شود." مع هذا با توجه به مناسبات و حوادثی که در حال وقوع بود در همان زمان ذکر کردیم که: "در کنار این مناسبات پدیده هایی وجود دارند که میتوانند در صورت غفلت در تصحیح بنیادی آنها منجر به پیدایش انحرافات شدید در آتیه شوند." امروزه با گذشت پنج سال این پدیده های انحرافی به شدت فوق العاده ای تسریع یافته اند. گرایش به راست در سیاست داخلی و خارجی چین، این جامعه را علیرغم دست آوردهای با ارزش انقلاب بزرگ آن به ورطه انحراف کشانده است. شناخت ریشه و عوامل اساسی این انحرافات زمینه های پژوهش مفصلی را در بر میگیرد. ما در رساله "اندیشه مائوتسه تونگ، مارکسیسم - لنینیسم عصر ما؟" پاره ای از این علل و عوامل را که مربوط به برخی از احاد انحرافی اندیشه مائوتسه تونگ است برشمرده ایم.

### تضاد عمده دوران

در جزوه درباره انقلاب ذکر کرده ایم که "تضاد عمده امروز جهان تضاد سوسیالیسم (و خلق های دریند) با امپریالیسم جهانی است." از آنجا که در سالهای اخیر چین و شوروی هر یک بنویه خود، برای تئور تیزه کردن تمایزات و اختلافات میان خود، جدال تصنعی بر سر تشخیص تضاد عمده دوران را دامن میزنند و یکی تضاد عمده را تضاد بین "کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی" و دیگری "تضاد بین امپریالیسم و خلق های

در بند جهان "میخواند" ، ما لازم می بینیم که دو نکته را توضیح دهیم .

۱- تضاد بین امپریالیسم و سوسیالیسم ( و خلق های در بند ) از نظر ما نه معادل تضاد بین کشورهای "سوسیالیستی" و امپریالیستی است ( چیزی که مورد ادعای شوروی است ) و نه معادل تضاد بین دول و کشورهای جهان سوم و امپریالیسم ( چیزی که مورد ادعای چین است ) . و بنابراین نه جدالهای کشورهای "سوسیالیستی" مانند شوروی و امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا را تجلی مبارزه سوسیالیسم و امپریالیسم میدانیم و نه حکومت های نمیری قصاب و شاه ایران را مدعیان مقابل امپریالیسم میخوانیم ! این گونه سفسطه های تئوریک ( ! ) شایسته مدافعین این نوع "سوسیالیسم" و آن نوع "کشورهای در بند" است و به کمونیست ها ربطی ندارد .

۲- در بیان هر تضاد عمده در این عصر، مسئله نشأت آنها از تضاد اساسی دوران - تضاد کار و سرمایه - باید در نظر داشت و تأیید کرد . ما این تأکید ضروری را در نوشته های اولیه خود نکرده ایم و جلوه های مختلف تضاد کار و سرمایه را بررسی نکرده ایم .

### استالین و استالینیسم

شکل گیری اولیه موضع گروه در این باره قبل از تدوین مقاله "خطوطی در طرح مسئله استالین" بیش از آنکه نتیجه یک بحث عمیق و همه جانبه در درون گروه با داشتن حساسیت لازم در مورد اهمیت تاثیراتیک چنین مشی درون جنبش های کارگری کمونیستی و با توجه به تجارب جمع بندی های جهانی باشد ناشی از مواضع عام گروه پیرامون نکات زیر بود :

الف- رد بینش تک خطی استالین در مورد ماتریالیسم تاریخی .

ب- رد اسلوبها و مواضع غیر کمونیستی که در مقابله با حل مسائل تئوریک و ایدئولوژیک در درون جنبشهای کارگری کمونیستی در شوروی و سایر نقاط جهان

در دوران زمامداری استالین و پس از او از طرف حزب کمونیست شوروی در پیش گرفته شده بود .

ج - در استرکتور تشکیلاتی سازمانهای استالینیستی، که بمعنای تمرکز قدرت در دست رهبری و نبودن دموکراسی حقیقی در درون یک چنین سازمانهایی میباشد. با توجه به مسائل فوق - اولین موضع تدوین شده گروه منعکس در مقاله "خطوطی در طرح مسئله استالین" (مجموعه استالینیسم) از قاطعیت کافی برخوردار نبوده است. اگرچه باید همین جا اضافه نعائیم که نحوه فرموله شدن (ونه محتوای) این مقاله بخاطر ایجاد آتمسفر تفاهم برای حل مسائل ایدئولوژیک و تئوریک در پروسه تجانس با سازمان چ. ف. خ برگزیده شده بود. در مقاله فوق الذکر آنجا که به شمارش نکات مثبت و منفی اشاره میشود - توتالیتیه آن در نظر گرفته نمیشود و مسائل فوق در پرتو "ادعای ساختمان سوسیالیسم" مورد بررسی قرار نمیگیرد.

د - موضع فعلی گروه در مقاله "کماندار اهل خرد" (مجموعه استالینیسم) - در برخورد متدئولوژیک به مقاله استالینیسم و مسئله بورکراسی، نوشته چریکه‌ای فدائی خلق ذکر شده است.



## انتقادات به نظرات ما در نشریات جبهه ملی

از آنجا که نظرات ابراز شده توسط گروه محدود به نظراتی که اکنون برای اولین بار علنا منتشر میشود نبوده اند لازم می بینیم که انتقادات خود را بآنها نیز، با وجود اینکه سالهای متعددی از آن میگذرد، ذکر کنیم.

I - پاره ای از نظرات ما، تا حدی که در محدوده جبهه ملی میسر بود، و گاه بصورت تعدیل یافته، در نشریات جبهه منتشر میشد. قسمت عمده این نظرات در باختر امروز - دوره چهارم - و در چند مورد در ایران آزاد، منتشر شده است. محاسن و معایب این نظرات در واقع متوجه گروه ماست و انتقادات وارده به آنها، انتقاد بماست.

A - در سال ۴۹، ارزیابی نادرستی از انقلاب اجتماعی ایران بصورت انقلاب دموکراتیک ملی داشتیم که خود بر اساس فاکت های ناکافی آنزمان قرار داشت و علاوه بر آن با وجود معنی بودن بر نظرات لنین از نظر ماهیت انقلاب و آرایش طبقاتی، در انطباق این نظرات بر جامعه ایران پیگیر نبوده و دچار سه لغزش در همین رابطه بود. الف - شرایط عینی انقلاب (دموکراتیک ملی) را آماده میدیدیم و مشخصات شرایط عینی و تمایز آن از شرایط مادی و شرایط انقلابی را روشن نکرده بودیم. ب - از آن مهتر، سازمان رهبری کننده انقلاب را سازمانی که انقلاب دموکراتیک ملی را رهبری میکند یعنی سازمانی جبهه ای تلقی میکردیم. سابقه فعالیت ما در جبهه ملی و تعلقی که در این رابطه احساس میکردیم موجب شده بود که تصور کنیم باید هم خود را متوجه تفسیر ماهیت و شکل جبهه ملی و تبدیل آن به جبهه خلق یا جبهه آزاد بیخش کنیم. بر اساس همین ارزیابی به کلی نادرست در ه شماره اولیه باختر امروز ( شهریور، مهر، آبان، آذر ۱۳۴۹ ) شعار احیاء جبهه ملی را مطرح ساختیم و سعی میکردیم این نام را حفظ کنیم.

علل این لغزش بقرار زیر بوده اند :

۱- ارزیابی نادرست ما از ماهیت انقلاب ایران بدلیل اشکالات تئوریک و فاکتی (انقلاب دموکراتیک ملی) تا سال ۱۳۴۹ .

۲- احساس تعلق به جبهه ملی و عدم تشخیص این حقیقت که اگر بر فرض ادعا و خواست ماه جبهه ای با محتوا و شکل نوین و متشکل از هسته های انقلابی مستقل بر مبنای ایدئولوژی های متفاوت - و در نهایت احزاب طبقاتی مستقل (مانند ویتنام) - بوجود آید، این دیگر جبهه ملی نیست و مربوط به دوران تاریخی و شرایط متفاوتی است . هنگامیکه محتوا و شکل تغییر میکند نام هم باید تغییر کند . حفظ آن نشانه فتیشیسم سازمانی بوده است .

۳- فقدان وجود احزاب و سازمانهای انقلابی در ایران - هنگامیکه به امکان وجود هسته های انقلابی در ایران آگاه شدیم (آوردن هواپیما از روسی به بغداد توسط ۹ مبارز ایرانی علیرغم انکار آنها در داشتن رابطه و تماس در ایران) - بعداً ثابت کرد که هسته های مبارز انقلابی در ایران وجود دارند ( در شماره های ۵ و ۶ باخترا امروز مسئله را مطرح کرده و از آن پس از آوردن شعار " در راه احیاء جبهه ملی ایران " خود داری کردیم .

با آنکه از آن پس مکرراً عدم رسالت جبهه ملی را تذکر داده ایم معیناً هنوز ضروری میبینیم که بدینوسیله موضع خود از شهریور تا آذر ۱۳۴۹ را رسماً مورد انتقاد قرار دهیم .

ج- با آنکه جنگ چریکی شهری را بدرستی یک تاکتیک - و نه استراتژی - تلقی میکردیم معیناً در مورد ادامه جنگ چریکی شهری تا تشکیل ارتش خلق ( که امری استراتژیک بود ) همین اشتباه اساسی ( دموکراتیک ملی دیدن ماهیت انقلاب ایران ) خود را نشان میداد .

B - برزمینه اشکالات تئوریک فوق و اخبار و اطلاعاتی که بما میرسید ، گاه در مورد دستاوردهای بالفعل مبارزه مسلحانه و سازمانهای مسلح داخل کشور زیاد روی میگردیم . این مسئله از سوئی باعث میشد که رازها و تصویری بیش از واقعیت در مورد سازمانهای سیاسی - نظامی بوجود آید و از سوی دیگر موجب میشد که خود ما در جمع بندی به اشتباه برویم . این زیاد روی ها ، گرچه بر پایه اطلاعات دریافتی غلو آمیز استوار بود ، معینا ریشه در بینش خود ما نیز داشته است .

C - همچنین بر اساس اطلاعاتی که در اختیار ما گذاشته میشد ، بشکل غیر دقیق و نادرست تثبیت مبارزه مسلحانه و سازمانهای آن را - بدون مشخص کردن منظور دقیق خود از تثبیت و فقدان رابطه ارگانیک سازمانها با طبقه - ابراز میگردیم و این امر موجب بروز تعابیر نادرست شد .

D - با آنکه گروه ما به وجود ملیت های مختلف در ایران و مسئله تضاد های ناشی از آن اعتقاد داشت و این اعتقاد را در نوشته های داخلی گروه مطرح و تدوین کرده بود ، ولی پیگیری لازم را برای تدوین نظرات بمنظور اعلام موضع در تبلیغات خارجی نداشته ایم . این انتقاد بخصوص هنگامی شدید تر میشود که در اثر پیگیری گروه ، این امر در درون جبهه ملی به بحث گذاشته شد و علیرغم فقدان مخالفت صریح ، موضع گیری علنی و رسمی در مورد آن انجام نگرفت و به ذکر عبارات کوتاه در نشریات بسنده شد .

E - مقالاتی که در باختر امروز شماره ۱۵ ( مرداد ۵۰ ) و شماره ۳۳ ( دی ۵۱ ) در انتقاد به روابط خارجی چین نوشته شده دارای قاطعیت کافی نبوده است . این عدم قاطعیت بخصوص در مقاله دوم که قطع کمک به انقلاب ظفار و موضع آن کشور در باره انقلاب منطقه و نقش شاه در خلیج فارس و غیره مشهود بود بیشتر قابل انتقاد است . این عدم قاطعیت بر مبنای تصور

بهبود روابط خارجی تحت تاثیر روابط مترقی درون چین بوده است ولی همین امر یعنی مترقی بودن روابط درونی به نادرست بر پایه فاکتهای ناکافی و تحت تاثیر دستاوردهای انقلاب فرهنگی قرار داشته است.

II — پاره ای اعضاء و منتسبین گروه در گذشته اظهارات شفاهی در مورد نظرات تئوریک - ایدئولوژیک ، علیرغم نظرات تدوین شده گروه ، کرده اند . انتقاد به افراد مذکور ، شامل انتقاد به انسجام گروه نیز هست .

## نکاتی درباره

این نوشته و سایر مطالب منتشره

۱- گروه ما با نام مستعار "گروه ستاره" با سازمان چریکهای فدائی خلق تماس گرفت و نام گروه اتحاد کمونیستی هنگام انتشار مطالب انتخاب شد.

۲- جزوه درباره انقلاب عمدتاً در سال ۵۰ تدوین شد ولی تدوین نهائی آن تا سال ۵۱ طول کشید.

۳- جوابهایی که بلافاصله در مورد پاره ای از نوشته های چریک های فدائی خلق تهیه میشد، انتقاداتی که به مطالب نوشته های علنی و داخلی آنها میشد، و بالاخره مطالبی که در اختیار سازمان قرار میگرفت توسط رفقای تدوین میشد که در ارتباط مستقیم با رفقای فدائی بودند. از آنجا که گروه ما خود را از نظر تشکیلاتی منحل کرده بود این مطالب به نظر همه رفقای گروه نمیرسید و در هر مورد، یک یا چند نفر مستقیماً عمل میکردند. از مطالب منتشره "خطوطی در طرح مسئله استالین" (نوشته دوم مجموعه استالینسم) و رساله توضیحاتی چند درباره نقد درباره انقلاب "و ضمائم آن (مقدمه فورماسیونهای اقتصادی ماقبل سرمایه داری و مقاله "بورژوازی ملی؟") مشمول این توضیحاتند.

۴- به لحاظ رعایت مسائل امنیتی، ناروشنی های در پاره ای از عبارات این نوشته وجود دارد. علاوه بر آن بسیاری از مسائل مهم - و در مواردی مهمترین مسائل - توضیح داده نشده اند. ما توضیحات خود را اجباراً محدود به مسائلی کرده ایم که تا کنون به طرق مختلف مطرح شده اند و یا اطلاع از آنها وقفه یا ضربه ای به

ادامه کار انقلابی هیچ فرد، گروه یا سازمانی نمیزند. آنچه در این نوشته آمده است از لحاظ روشن کردن ارتباط پاره ای از فعالیتها و مسائل، و نیز نشان دادن زمینه طرح نوشته هایی که بین ما و سازمان چریکهای فدائی خلق رد و بدل شده ضرورت داشته است و در این رابطه مفید خواهد بود.

امید داریم طرح این مسائل و انتشار پاره ای از نوشته هاموجب انتقال برخی از تجارب ما، بعنوان گروهی که از ابتدای شروع جنبش نوین انقلابی ایران با سازمانهای مختلف آن ارتباط نزدیک داشته است، به سایر رزمندگان شود و نظرات ارائه شده با برخورد خلاق نیروهای مترقی و در کوره مبارزه طبقاتی صیقل یابد.

به امید آنگروز.

بهار ۵۶

گروه اتحاد کمونیستی

گروه اتحاد کمونیستی